



بازنمود فرودستی زن در رمان «الحب فی زمن النفط»

پریسا نقدی پور، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

فرهاد رجیبی^۱، دانشیار، دانشگاه گیلان

سیده اکرم رخشنده نیا، دانشیار، دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

چکیده

مقوله فرودستی، به عنوان یکی از اصلی ترین مباحث فمینیسم اجتماعی، در آثار و نظریه های ادبی مورد توجه است. فمینیسم گرچه دارای ابعاد و موضوعات مختلف است، اما به نظر می رسد نتیجه تمام قضایا و دغدغه های فمینیست ها اعتراض به جایگاه زن در تاریخ و جهان معاصر است. جریان فمینیسم، با فراز و فرودهای خود، بعد از حضور در ادبیات غرب، در حوزه ادبیات عربی نیز از جانب نویسندگان زن با جدیت بیشتری دنبال شد. از برجسته ترین این نویسندگان "نوال السعداوی" مصری است. او تحت تأثیر جایگاه نازل زن مصری، به طور خاص در رمان "الحب فی زمن النفط" به دنبال دستیابی به هویت زن بوده، بر این باور است که در سایه توجه به حقوق اجتماعی زن، دستیابی به هویت و در نتیجه خروج وی از مقام فرودستی، محقق می گردد. چنین رسالتی در رمان «سعداوی» در ابعاد مختلف قابل بررسی است. این نوشته بر آن است تا با بررسی مقوله فرودستی زن و پرداختن به خاستگاه و پیامدهای آن، تصویری از تلاش زن برای دستیابی به هدف یادشده ارائه دهد، لذا پس از ارائه مختصری درباره فمینیسم اجتماعی و رمان «سعداوی»، مقوله فرودستی را با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار می دهد. نتایج نشان می دهد با توجه به مبانی نظری تحقیق، مفهوم فرودستی در رمان حاضر، تحت تأثیر محورهای زن و وابستگی، برساخته ذهنی مردان، مردسالاری و ذهنیت قدرت طلبی مردانه و سیطره بر مسأله آموزش زن قرار دارد.

کلید واژه ها: فرودستی زن، نوال السعداوی، الحب فی زمن النفط.

مقدمه

ادبیات داستانی عرب، به‌عنوان یک دستاورد نو در دهه‌های پایانی قرن بیستم با توجه به شکل‌گیری روابط اجتماعی جدید، به بستری گسترده برای تبلور دغدغه‌های فمینیستی تبدیل شده است. نویسندگان متعددی به طرح حقوق زنان در آثار خود پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها "نوال السعداوی" نویسنده، فعال اجتماعی، فمینیست و پزشک مصری است که به‌گمان برخی، بزرگ‌ترین نماینده زنان رمان نویس عرب به‌شمار می‌رود. او در رمان‌هایش به‌طور ویژه از تجربه زیست خود بهره می‌گیرد، از حقوق بشر به‌طور کلی و حقوق زنان به‌طور خاص دفاع می‌کند. «سعداوی» در سال ۱۹۸۱ "انجمن اتحاد زنان عرب" را بنیانگذاری کرد و به دلیل مخالفت با پیمان کمپ دیوید، به زندان افتاد.

در حاشیه ماندن زنان، همیشه برای «سعداوی» سؤال برانگیز است. او فقدان دموکراسی و آزادی را عامل عقب‌ماندگی و ناآگاهی هموطنانش می‌داند. نخستین رمان او یعنی «مذکرات طیبة» او را به خوانندگان عرب معرفی کرد. پس از آن، وی رمان‌های دیگری از جمله «إمرأة عندنقطة الصفر»، «إمرأتان فی امرأة»، «الغائب»، «الحب فی زمن النفط» و چند داستان کوتاه دیگر را به نگارش درآورد.

«الحب فی زمن النفط» سعداوی را باید یکی از کارهای بسیار موفق ادبیات داستانی معاصر عربی در حوزه فمینیسم به‌حساب آورد. این رمان برای اولین بار، در سال ۱۹۹۳ میلادی و در ۱۸۰ صفحه به‌چاپ رسیده است.

این نوشته، بر آن است تا با تبیین عوامل تأثیرگذار در جایگاه زن به بررسی مبانی ارتقاء حضورش در اندیشه سعداوی و رویکرد تقابلی جامعه مردسالار بپردازد.

پیشینه تحقیق

رمان «الحب فی زمن النفط» به خاطر مفاهیم انسانی و اجتماعی‌اش در دو حوزه زبان عربی و فارسی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است که از مهم‌ترین پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله‌ای با نام «نوال السعداوی: دعوة جریئة لتحریر جسد المرأة العربية من سلطتی: الرجل والمجتمع» نوشته‌ی «لیلی الحر» که در مجله‌ی «قضايا عربية» در دسامبر سال ۱۹۷۹ میلادی به چاپ رسیده است و دیدگاه‌های این نویسنده را در کتاب‌های «المرأة و الجنس»، «الأثنی هی الأصل» و ... مورد بررسی قرار می‌دهد.

«فرج بن رمضان» در کتاب «المرأة بقلم المرأة: دراسة تحليلية نقدية لتجربة نوال السعداوی، مع ملحق، المرأة التونسية بعد قرن من التحديث» (۱۹۹۷) پس از معرفی «نوال السعداوی» و ارائه کلیاتی درباره‌ی او، دیدگاه‌های نوال را در آثارش تبیین و بررسی می‌نماید.

در کتاب «زن، دین و اخلاق» به قلم «نوال السعداوی» و «هبة رؤوف عزت» شاهد بحث‌هایی پیرامون جایگاه زن در جامعه اسلامی با توجه با آموزه‌هایی دینی هستیم. در این کتاب که در سه بخش تنظیم شده است، نویسندگان می‌کوشند با توجه به فهم خود از آیات و روایات به تفسیر جایگاه زن پردازند. آن‌ها از کم‌توجهی طیف‌های مختلف جامعه به زن انتقاد می‌کنند و بر این باورند که مردان، با بهره‌گیری از آیات و روایات به استعمار زن می‌پردازند. به نظر می‌رسد، یکسویه‌نگری نویسندگان به مقوله زن و متأثر بودن از جریان فمینیسم از مشخصه‌های این اثر باشد. این کتاب با ترجمه زاهد ویسی و با همت شرکت چاپ و نشر بین الملل در سال ۱۳۸۷ به چاپ دوم رسیده است.

مقاله‌ای با عنوان «نوال سعداوی و گونه ادبی رمان «نفت»» به قلم ابراهیم محمدی و همکاران در مجله «پژوهش ادبیات معاصر جهان» دوره ۱۷ شماره ۳ (۱۳۹۱) به چاپ رسیده است که نگارندگان می‌کوشند با تکیه بر نظریه رمان، گونه‌ای از آن را تحت عنوان «رمان نفت» معرفی کنند.

جمال سلیمانی در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «عناصر ساختاری در رمان «الحب فی زمن النفط» نوال سعداوی» (۱۳۹۱) تعاریف و مفاهیم نظری یعنی ساختارگرایی، رمان، ادبیات داستانی، شخصیت، سبک و ... را بیان نموده، با نگاهی به زندگی شاعر، به تطبیق عناصر داستانی پرداخته است. در این پایان‌نامه، به ساختار رمان توجه شده و رویکرد فمینیسم نمود چندانی در آن ندارد.

پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «سیمای زن در آثار نوال سعداوی» به قلم سیده زهرا دهقان (۱۳۹۲)، مباحث فکری «نوال سعداوی» در مورد مسأله زن و جایگاه او در جامعه مصر مورد مطالعه قرار می‌گیرد و به صورت مختصر به جنبش زنان و سوسیالیسم، با عنوان شاخص‌های آزادی زنان پرداخته شده است، اما تفاوت مقاله حاضر با پژوهش یادشده، در نوع مسأله‌مندی است؛ هدف در پایان‌نامه یادشده، چنان‌که از عنوانش بر می‌آید، پرداختن به زن در مجموع آثار «نوال سعداوی» است در حالی‌که در این پژوهش، نویسندگان قصد دارند تا صرفاً به رویکرد فرودستی زن در یک رمان، بپردازند.

ام البنین بارانی در پایان‌نامه خود تحت عنوان «بررسی تطبیقی رمان‌های نوال سعداوی و شهرنوش پارسی‌پور بر مبنای نقد فمینیستی (مطالعه موردی: مذکرات طیبیه و سگ و زمستان بلند)» (۱۳۹۵) پس از ارائه تعاریف و مبانی نظری در پایان، سبک نوشتار زنانه را در آثار دو نویسنده بررسی می‌کند.

تفاوت مقاله حاضر، در خوانش فمینیسم اجتماعی رمان "الحب فی زمن النفط" با تأکید رویکرد فرودستی زن معاصر است که تاکنون در هیچ پژوهشی مورد بررسی قرار نگرفته است.

بحث اصلی

فمینیسم اجتماعی

فمینیسم «مجموعه‌ای از تصورات فکری و فلسفی است که می‌کوشد به درک درست ریشه‌ها و علل اختلاف بین مردان و زنان با هدف بهبود شرایط و اعطای فرصت بیشتر به زنان در همه زمینه‌ها دست یابد» (محمود و طنطاوی، ۲۰۱۶: ۱۳). آنچه که از تعاریف مختلف درباره فمینیسم فهمیده می‌شود، وجهه شورشی بودن این جنبش است «که به‌طور برجسته و مشخص در پایان دهه ۶۰ قرن بیستم در برابر شرایطی که علیه زنان وضع شده بود؛ شکل گرفت» (راغب، ۲۰۰۳: ۶۵۱) بدین معنا که حقوق زنان در جامعه انسانی که مراکز قدرت و تصمیم‌گیری در سیطره مردان است؛ نادیده گرفته می‌شود و

به همین دلیل، فمینیسم با ارائه رویکردها و راهکارهای متعدد، می‌کوشد تا به کسب حقوق زنان نائل آید (چامیل، ۲۰۰۲: ۱۳).

نظریه فمینیستی، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناسی، همواره مورد توجه ناقدان در خوانش رمان معاصر است. در اثر ارتباط گسترده دغدغه‌ها و مباحث جامعه‌شناختی، در دهه ۱۹۶۰م موج جدیدی از فمینیسم در آمریکا، انگلستان و اروپا پدیدار گردید. در این دوره، احساسات شخصی و تفاوت‌های جنسی زنان، جنبه‌های اجتماعی و سیاسی تری به‌خود گرفت. (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۲۶۲) برخی فمینیست‌ها بر آن شدند تا اهدافی فراتر از گسترش آموزش و پرورش، ورود زنان به بازار کار، قانونی شدن سقط جنین، پرداخت دستمزد برابر به زنان، برخورداری از حقوق مدنی برابر و گسترش امکانات کنترل موالید را دنبال کنند. سوسیال فمینیست، جنس و طبقه اقتصادی را عامل ستم بر زنان می‌داند و با «طرح نظام دوگانگی (سرمایه‌داری و مردسالاری) از میان رفتن نابرابری را تنها به از میان رفتن سرمایه‌داری و ستم سرمایه‌داری محدود نمی‌کند، بلکه بر فروپاشی مردسالاری نیز تأکید دارد» (اعزازی، ۱۳۸۵: ۷).

رمان فمینیستی عربی

رمان فمینیستی عرب، چه در مرحله پی‌ریزی و چه در مرحله تشکیل و بلوغ، بدون در نظر گرفتن توسعه اندیشه‌های عربی قابل تصور نیست. قالب اجتماعی، سیاسی و تاریخی که بستر این اندیشه را تشکیل می‌دهد، با توجه به عوامل پذیرش و دریافتی که از عرصه دستاوردهای نهضت فکری عربی تجربه می‌کردند، نقش مهمی در روند گردآوری دستاوردهای زنان عرب ایفا کرد. برخی از مطالعات نشان می‌دهند که تفاوت زمانی بین ظهور جنبش‌های سازمان‌یافته زنان در جهان عرب به‌طور خاص در مصر و جنبش‌های زنان غربی، که طی آن خواستار حق رأی و مشارکت سیاسی زنان بودند، بیش از چهل سال نمی‌باشد (ابراهیم، ۲۰۰۳: ۲۱).

با آغاز نیمه دوم قرن بیست، شاهد شکوفایی داستان‌نویسان زن در حوزه زبان عربی هستیم. بسیاری از خوانندگان و ناقدان با نگاه به داستان‌های نوشته‌شده توسط زنان،

تمرکز آن را بر رابطه بین زن و مرد می‌دانند. «غادة السمان» یکی از نویسندگان معاصر عربی، در پاسخ به این سؤال که «نویسندگان زن چه چیزی به زنان عرب اعطا کردند؟» معتقد است، نافرمانی علیه فرومایگی خود و جامعه، شجاعت مطرح نمودن مشکلات جسمی زن و پرداختن به ستمی که از جانب مردان، علیه زنان اعمال می‌شود. مهم‌ترین دستاورد جامعه نویسندگان زن عرب است (موسی محمود، ۲۰۰۹: ۱۱) توجه به این مؤلفه، نوعی تقابل در برابر فرودستی زنان را در رمان امروز عربی فاش می‌کند.

ادبیات فمینیستی عربی به‌عنوان بخشی از ادبیات معاصر عربی، در آغاز کار، مخفیانه پا به عرصه ظهور نهاد. دیری نپایید تا حیطه آن در اشکال مختلف هنری، بروز و ظهور یافت. در این میان، نقش روزنامه‌ها و مجلات در انعکاس نوشته‌های زنان عربی به‌ویژه زنان مصر، لبنان و سوریه قابل توجه است (الجنیدی، ۱۹۶۸: ۱۸۱). این نوع ادبیات، در حوزه نقد، از آن رو که تعریف جامع و واحدی از فمینیسم وجود ندارد، با نقد ادبیات فمینیستی غرب همسو است؛ «فمینیسم نه مادران بنیانگذار خود را می‌شناسد و نه روش‌شناسی خاص خود را دارد. در بهترین حالت، می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون فمینیستی سخن گفت، دیدگاهی که همگی درگیر فعالیت‌های انتقادی و دگرگون‌کننده هستند» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۳۸۷). به همین دلیل به نظر می‌رسد اتخاذ رویه‌ای واحد و مستقل در خوانش فمینیستی ادبیات داستانی عربی بسیار دشوار باشد.

رمان الحب فی زمن النفط

«الحب فی زمن النفط» روایتی از «نوال سعداوی» است. تصویر روی جلد کتاب، الهه زنی را نشان می‌دهد که در رمان به آن اشاره شده و در حکم نجات‌بخش زنان است. این رمان از جهت نشانه و معنا واجد شرایط و مؤلفه‌هایی است که قابلیت خوانش فمینیستی آن را آشکار می‌کند. هدفی که قهرمان داستان در پی آن است، نوع تعامل دیگر شخصیت‌ها با او، حوادث و دیگر عناصر، پیرامون محوری حرکت می‌کنند که در نهایت، وجهه فمینیستی بودن اثر را مورد تأکید قرار می‌دهند. سعداوی در این اثر به دنبال دستیابی به هویت زن است. این مهم از آن روست که مهم‌ترین مؤلفه‌های مطالعات ادبی

فمینیستی در حوزه انتقادی «بازسازی تاریخ زنان و سنت ادبی زنانه است» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۳۸۷). زن، در موقعیت دیگری یا فرودست قرار دارد و نویسنده می‌خواهد وقایع و تقابل شخصیت‌ها را، با هم به گونه‌ای پیش ببرد که اساس رابطه زن با مرد و جامعه، مورد تأکید قرار گیرد. وی بر این باور است که بر این روابط، نوعی تزلزل حاکم است، لذا برای ارائه تصویر درست‌تر، روایت را در همین تعلیق، استمرار می‌بخشد، چنان‌که وقتی به موضوع زندگی زن قهرمان داستان با مردی که در خانه‌اش زندگی می‌کند می‌پردازد، اساس این ارتباط را مطرح نمی‌نماید و مشخص نمی‌کند که میان آن دو چه رابطه حقوقی برقرار است. این رمان، دربردارنده درون‌مایه‌های اجتماعی، دردها و مظلومیت‌های زنان در طی تاریخ است؛ این ستم عموماً از ناحیه مردان بر زنان و به صورت سنت‌های عمومی بر جامعه، تحمیل شده است و در عین حال به گونه‌ای اعتراف به دردهایی است که خود نویسنده با هم‌نوعانش در جامعه سنتی تجربه کرده و ناگزیر است روی این زخم‌های کهنه سرپوش بگذارند. (السعداوی، ۱۹۹۳: ۶۴)

شخصیت قهرمان داستان، زنی است که گرچه همچون دیگر شخصیت‌ها، نامی ندارد، اما در سراسر داستان بر آن است تا در اثر مقابله با عوامل فرودستی زن، هویت از دست‌رفته خویش را در اجتماع بازیابد، البته این تلاش، به نویسنده کمک می‌کند تا تصویری روشن از جایگاه زن جامعه خویش، فراروی مخاطبانش قرار دهد.

فرودستی زن

جریان فمینیسم، معتقد است که زنان در وضعیتی فرودست نسبت به مردان قرار گرفته‌اند به همین منظور، به مقابله با استیلاهای مردان و رسیدن به برابری عمومی و حقوقی زن و مرد پرداخته است. «مبنای مشترک تمامی فمینیست‌ها توجه به موقعیت فرودست زنان در جامعه و تبعیضی است که زنان به دلیل جنس خود با آن رو به رو می‌شوند» (فریدمن، ۱۳۸۳: ۵). از دیدگاه فمینیستی، فرودستی زنان بازتاب جامعه مردسالارانه و توزیع نابرابر قدرت است. ممکن است آدمی، یک «مونث» از نژاد انسان زاده شود؛ اما تمدن «زن» می‌آفریند و از پیش تعیین می‌کند که زنان چطور باید رفتار

کنند (همان: ۲۵). «سیمون دوبووار»^۱ معتقد است «هیچ سرنوشت زیست‌شناختی، روانشناختی و اقتصادی، چهره زن را به‌عنوان یک چهره فروتر تعیین نمی‌کند. در واقع، تمدن بشری تمامی این کاستی‌ها را پرورده است» (دوبووار، ۱۳۷۹: ۱۶۲).

جریان فمینیسم با تأکید بر جایگاه فرودستی زنان در ادبیات معاصر عربی، از تبلور خاصی برخوردار است؛ فمینیست‌های رادیکال معتقدند که «مردان در تمام عرصه‌های زندگی بر زنان سیطره دارند. رابطه بین زنان و مردان بر اساس قدرت است و تمامی مشکلات زنان با جنسیت آنان در ارتباط است» (العزیزی، ۲۰۰۵: ۱۷۲) گسترش یافتن این اتفاق در فضای فکری- فرهنگی مصر، «نوال السعداوی» را برمی‌انگیزد تا مهارت خود را با دغدغه‌های اجتماعی آمیخته، روح انسان‌باوری و خرد جمعی را به جامعه زنان تزریق کند. او بر این باور است که ایدئولوژی حاکم بر جامعه مصر، از مردان موجوداتی فرادست ساخته، آن‌ها را در رأس قرار می‌دهد؛ لذا طبیعی است که زن مصری، تابع مرد و موجودی فرودست قلمداد گردد:

«طابور من الرجال یطل علیها. یرتدون الجلالیب. روؤسهم ملفوفة بغطاء أبيض. من خلفهم طابور من النسوة داخل العباءات السوداء»^۲. (السعداوی، ۱۹۹۳: ۲۴)

نویسنده بر آن است تا تصور جنس دوم بودن زن را به‌تصویر کشد؛ در این میان، مردان در صف‌هایی جلوتر از زنان حرکت می‌کنند و زنان تابع محض مردان هستند. این تابعیت در همه امور زنان وجود دارد. در جای دیگر، مشابه همین تصویر از وضعیت قرارگرفتن مردان و زنان و ویژگی‌های شکلی و پوششی آن‌ها ارائه می‌گردد. با توجه به این نمونه، می‌توان گفت که مردان با توجه به وضوح کارکردشان در جامعه نسبت به تیرگی و ابهام موجود در عملکرد زن‌ها از موقعیت فرادستی برخوردارند و سعداوی حتی در تأکید به رنگ لباسشان نیز از این مهم غافل نیست. علاوه بر این، در رمان مورد بحث، زنان عموماً پشت سر مردان حرکت می‌کنند:

«اختفی فی عتمة البیل و اختفوا من خلفه، و من خلفهم النسوة»^۳. (السعداوی، ۱۹۹۳:

به‌نظر می‌رسد، نویسنده بر آن است تا با ذکر تقدم ظاهری مردان بر زنان، جایگاه

آن‌ها را در برخورداری از حقوق اجتماعی مورد تأکید قرار دهد. این مهم، گرچه چندان به‌طور برجسته نمود نمی‌یابد، اما ساختار کلی رمان به بیان این کمبود کمک می‌کند. از دیگر مسائل تأثیرگذار در طرح مقوله فرودستی زنان، نگاه ابزارری جامعه مردسالار به زن است که به شدت مورد انتقاد فمینیسم اجتماعی واقع می‌شود. «نگاه ابزارری به زنان بنابر ساختار جامعه مردسالارانه موجب فرودستی زنان می‌شود. عدم کنترل زنان بر جسم خود و احساسات جنسی‌شان در نظر فمینیست‌ها، از عوامل سلطه مردان بر زنان می‌باشد» (فریدمن، ۱۳۸۳: ۹۶).

سعداوی در رمان خویش، استفاده ابزارری از زن را به عنوان پیش‌درآمدی بسیار مهم در شکل‌گیری تصور فرودستی زن مورد تأکید قرار می‌دهد. در همین راستا، تصاویری را خلق می‌کند که مرد، نگاهی ابزارری به زن داشته و از این مسیر می‌کوشد تا او را تحت تصرف خود درآورد (السعداوی، ۱۹۹۳: ۳۲).

نتیجه خلق چنین تصویری، سیطره بی‌چون و چرای مرد بر زن و فرودستی زن خواهد بود. چنین اتفاقی در همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی زن قابل دریافت است، از این‌رو مردان از ماهیتی مشترک در قبال زن برخوردار هستند؛ در هر حالت وجه مشترک ماهیت‌های شوهر، صاحب‌کار، پلیس و... سیطره بر زن است:

«الصَّوْتُ يُشْبِهُ زَوْجَهَا، لَكِنَّ الْعَلْيُونَ الْأَسْوَدَ فِي الْفَمِ يُؤَكِّدُ أَنَّهُ رَأَيْسُهَا فِي الْعَمَلِ، دَارَ حَوْلَ نَفْسِهِ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْمَقْعَدِ. أَصْبَحَ أَمَامَهَا مَبْشَرَةً. رَأَتْ وَجْهَهُ وَ أَدْرَكَتْ أَنَّهُ الْمُحَقِّقُ فِي الْبُولِيْسِ» (همان: ۷۱).

سعداوی در چنین فضایی بر آن است تا نادیده انگاشتن حقوق زن و کالا انگاری او را از جانب عناصر جامعه متذکر شود. «ناقدان فمینیست دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م تفاوت جنسی را شالوده ستم مادی و سرکوب فکری زنان می‌دانستند» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۳۸۷). بر همین مبنا شکل برخورد مرد با زن در جامعه مردسالار، قالبی و دارای ماهیتی معلوم است؛ در این قالب رفتاری، مرد همواره زن را به‌عنوان موجودی فرودست می‌شناسد و او را صرف نظر از موقعیت اجتماعی‌اش، تابع قلمداد می‌کند.

زن و وابستگی

از مهم‌ترین دغدغه‌های زنان که در نهایت باعث معرفی زنان به عنوان جنس دوم یا فرودست می‌گردد، مقوله وابستگی است. «ساختار مردسالارانه جامعه به گونه‌ای است که زنان را در موقعیت نابرابر قرار می‌دهد و هریک از آنان را وابسته به وجود مردی می‌کند تا از او حمایت کند» (اعزازی، ۱۳۸۵: ۱۷)

سعداوی با طرح مسأله وابستگی زن، او را جنسی فرودست معرفی کند؛ تاجایی که توانی برای خروج از فضای نامساعد ندارد، لذا ناگزیر است از مردان برای حل مشکلات خود کمک بگیرد:

«لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَعْرِفُ لِمَاذَا يُمَكِّنُ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَهْرُبَ؟ وَإِذَا هَرَبَتْ فِإِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ؟ وَ هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ تَهْرُبَ وَحَدَهَا؟ أَتُظَنُّ أَنَّهَا هَرَبَتْ مَعَ رَجُلٍ آخَرَ؟» (السعداوی، ۱۹۹۳: ۸)

پرسش‌های مطرح شده در این فراز از رمان، قبل از هر مفهومی مقوله وابستگی ناشی از فرودستی را نشان می‌دهد. سعداوی در رمان خود معتقد است، قوانین تحمیل شده بر زنان، در نوع پوشش و الگوهای پذیرفته شده، باعث می‌شود تا این ذهنیت برای زنان شکل بگیرد که باید مطابق با هنجارهای اجتماعی عمل کنند (السعداوی، ۱۹۹۳: ۴۵). علاوه بر این، او از نقش لایه‌های قدرت جامعه، غافل نیست. حاکمان جامعه، به عنوان متصدیان امور و در رأس لایه‌های قدرت، با وضع قوانین نادرست در دو عرصه عمومی و خصوصی، نقش زیادی در وابستگی زنان دارند. آن‌ها با تشدید سخت‌گیری‌های عرفی و اجتماعی علیه زن، جایگاه او را در مرتبه پایین‌تری نسبت به مرد قرار می‌دهند:

«فِي الْيَوْمِ التَّالِيِ صُدِرَ الْأَمْرُ الْمَلَكِيُّ: تَحْرِيمُ الْإِجَازَاتِ عَلَى النِّسْوَةِ، وَإِذَا خَرَجَتْ الْمَرْأَةُ فِي إِجَازَةٍ مَحْظُورٍ إِيوَأُتْهَا أَوْ التَّسْتُرُ عَلَيْهَا» (همان: ۱۲)

وابستگی زن به مرد، برآیند وضع چنین قوانینی است. پادشاه در این رمان، نماد قدرت و بنیانگذار یک ایدئولوژی است که باید از آن پیروی کرد. او اقدام به وضع قانونی می‌کند که بر اساس آن، محدودیت دیگری برای زنان ایجاد می‌شود: پناه دادن به زن حتی با مجوز رسمی سفر ممنوع است؛ حکمی که معمولاً برای یک مجرم یا متهم

تحت تعقیب صادر می‌گردد. نظارت و ایجاد محدودیت بر زنان به وسیله مردان از عوامل فرودستی زنان است. سعداوی، با توجه به چنین رویکردی در جای جای رمان خویش نقش قدرت حاکمه را در اعمال محدودیت بر زن نشان می‌دهد (همان: ۷۶).

برساخته‌های ذهنی مردان

از بررسی دیدگاه‌های فمینیست‌ها به‌ویژه در حوزه فمینیسم اجتماعی، معلوم می‌گردد باورها و تصورات موجود در جامعه سنتی، برساخته ذهنیت مردان است. این ذهنیت‌ها، با گذشت زمان و به تدریج به عنوان ذهنیتی مسلط بر جامعه تحمیل می‌گردد. «دوبووار معتقد است: زن را مرد و ساختارها و نهادهای او ساخته و پرداخته کرده‌اند» (نجم عراقی، ۱۳۹۳: ۳۳۵). چنین نگرشی به‌طور ویژه به وسیله «فمینیست‌های پس‌ساختارگرا»^۷ مورد تأکید قرار می‌گیرد. آن‌ها «جنسیت را محصول همان ساختار زبانی یا توهمی می‌دانند که توهم هویت را هم ایجاد می‌کند» (کلیگز، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

در رمان «الحب فی زمن النفط» این ذهنیت، غالب است که هویت زن، در جایگاهی فروتر قرار دارد، لذا زن حتی اگر به مقام الوهیت هم رسیده باشد، همچنان مقامش، فروتر است:

«أَيُمْكِنُ حَقًّا أَنْ يَعِشَ الْإِلَهَاتُ تَحْتَ سَطْحِ الْأَرْضِ؟ أَلَا يَكُونُ ذَلِكَ مُجَرَّدَ خُدْعَةٍ بِقَصْدٍ اسْتَدْرَاجِهَا إِلَى هَذَا الْمَكَانِ؟» (السعداوی، ۱۹۹۳: ۱۶)

اشاره به حضور الهه زن در زیر زمین، بیانگر جایگاه مکانی زن قدرتمند فرضی است. او می‌تواند معادلات قدرت را در سطح جامعه تغییر دهد؛ هرچند که در جهان واقع، چنین مکانی (زیر زمین: مقام فرودین) فاقد توانمندی در ایجاد تغییر است.

سعداوی سررشته الوهیت را در رمان خود دنبال می‌کند و بار دیگر پرسش‌هایی هدفدار را مطرح می‌کند تا برساخته‌های ذهنی مردان را به تصویر کشد. او این بار در کنار الهه‌ها، به طرح نگرش مردانه می‌پردازد، چنان‌که گویا زن، ناگزیر است هرچیزی را با مردان بسنجد.

«الأنبياء جميعهم رجالٌ وليس بينهم امرأة واحدة. كيف إذن يكون بين الآلهة إناث؟ وأيهما أعلى درجة النبي أو الإله؟» (همان: ۳۵).

از دیگر ساز و کارهای ذهنی مردانه در شکل‌گیری مباحث فرودستی زن، مقوله دانش است. دانش، یکی از ساز و کارهای قدرت مدرن برای کنترل و نظارت اجتماع است و فقدان دانش و آموزش، سبب به وجود آمدن جهل و خرافات بین مردم می‌شود. به نظر می‌رسد جستجو برای یافتن منشأ گناه و در نهایت متهم کردن شیطان، ناشی از عدم برخورداری جامعه انسانی از بینشی متقن است. «نوال السعداوی» با وقوف بر این جریان، وقایع رمانش را به پیش می‌برد.

«كَانَ هُوَ الشَّيْطَانُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ مُتَجَسِّدًا عَلَى شَكْلِ الْبَشَرِ. وَقَالَ النَّاسُ: الطُّوفَانُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ رَاحُوا يُنَادُونَ عَلَى الْإِلَهَةِ الْأُمِّ لِتُنْقِذَهُمْ: يَا أُمَّنَا الْحَبِيبَةَ، أَيْنَ أَنْتِ؟ أَهْوَا الشَّيْطَانُ الَّذِي أَخْفَاكِ؟ وَضَعِ غِلَالَةَ سَمِيكَةٍ فَوْقَ وَجْهِكِ؟ شَوْهَ صُورَتِكَ وَ غَيْرَ اسْمِكَ؟»^{۱۱} (همان: ۶۶)

در قسمتی دیگر از رمان، بار دیگر شیطان مقصر ویرانی‌های جامعه تلقی می‌شود، هنوز منبعی برای آگاهی مردم از شر خرافات وجود ندارد. روزنامه‌ها که وظیفه اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی را برعهده دارند، در اختیار پادشاه (مرکز قدرت) هستند و در راستای تأمین خواسته‌هایی گام برمی‌دارند که در نهایت با سمت و سو بخشیدن به ذهنیت مردم، آن‌ها را دچار تشنت و عقب‌ماندگی فکری می‌کنند (همان: ۷۲).

نویسنده، در راستای عمل به وظیفه اجتماعی خویش، برای قهرمان داستان، الگویی خردمند می‌آفریند. این الگو همان «پیر فرزانه»^{۱۰} است که قهرمان داستان هر از گاهی پیام او را تکرار می‌کند تا با ایجاد ذهنیتی فعال، کارکرد اجتماعی و نقش راهبردی زن را در ایجاد تغییر متذکر شود:

«وَصَوْتُ خَالَتِهَا يَدْوِي فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ: مَا شَيْطَانٌ إِلَّا بَنِي آدَمَ.»^{۱۲} (همان: ۷۳)

طنین چنین صداهایی در رمان، نشانه رویکردی تقابلی با برساخته‌های ذهنی مردانه و بیانگر این نکته اساسی است که اغواگری و انحراف در جامعه انسانی، مختص یک جنس خاص نیست، بلکه می‌تواند درباره نوع بشر صدق کند. سعداوی در رمان خود

نشان می‌دهد که در جوامع استبدادزده و مردسالار، زن را عامل اصلی گناه دانسته و تمامی کاستی‌ها را به او نسبت می‌دهند؛ هر چند که گناهکار نباشد:

«فإن البقرة الألیفة قد تخرج يوماً فی إجازة، و الماکینة أیضاً قد تکف يوماً عن العمل. لا یمکن لأحد أن یتهم إحداهما بسوء الخلق. لکنها کانت لسوء الحظ امرأة ولا یمکن لها أن تكون بریئة»^{۱۳} (همان: ۱۲۹)

نویسنده در یک پاراگراف، زن، گاو اهلی و ماشین را درکنار هم می‌آورد که این موضوع، بیانگر نگاه جامعه به زن است. آوردن صفت در این موقعیت‌ها تأکید خوبی به موصوف خود می‌دهد. «اهلی بودن» از این جهت که زنان به دست مردها رام شده‌اند. «ماشین» نیز بیانگر این نکته است که آنان ساخته و پرداخته دست مردان هستند و برای اطاعت از مردان برنامه‌ریزی شده‌اند؛ حتی اتصاف به «گاو» هم گاهی از این باب است که نویسنده می‌خواهد بگوید؛ زن نمی‌تواند از موقعیتی که در آن قرار دارد، خارج شود. به عبارتی دیگر، اصل رام و ساخته و پرداخته ذهن مردان بودن، توصیفی است که سعادوی با طرح آن، قصد دارد تا نگاه انتقادی خود را از وضع موجود بیان کند.

مردسالاری و ذهنیت قدرت‌طلبی

مردسالاری، نظام و ساختاری است که در آن مردان توسط نهادهای مختلف (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ...) زنان را تحت سلطه خود قرار می‌دهند؛ این میزان نفوذ مردان نسبت به زنان در جوامع مختلف، متفاوت است. با این وجود، مردان از سهم بیشتری در مزایای اجتماعی همچون قدرت، ثروت، احترام و ... برخوردارند.

فمینیست‌های سوسیالیست و مارکسیست، مردسالاری را بیشتر در جنبه‌های مادی و در ارتباط با سرمایه‌داری بررسی می‌کنند. به نظر می‌رسد محور اصلی مبارزات فمینیستی، بازخورد نظام مردسالاری باشد؛ زیرا فمینیست‌ها مشکل اصلی را در تسلط مرد بر زن و نظام مرد سالاری حاکم بر جوامع می‌دانند (هی وود، ۱۳۷۹: ۳۵۰).

فمینیسم معتقد است «مردسالاری به دلیل تفاوت‌های جنسیتی وظایف ویژه زنان، نظیر مادری و همسری، ریشه در سلطه مردانه در محیط خانه دارد» (سبحانی، ۱۳۸۲: ۶۷) و

در طی آن «مردان از طریق به کارگیری زور و فشار مستقیم یا از طریق سنت‌ها، قانون، زبان، آداب و رسوم، آداب معارضا، آموزش و تقسیم کار مشخص می‌کنند که سهم زنان در جامعه چیست» (اعزازی، ۱۳۸۵: ۱۵).

نگاه نوال سعداوی به مقولهٔ مردسالاری، تفاوتی بنیادین با نگرش‌های فمینیستی ندارد. او در رمان خود با ترسیم فضایی ساده قصد دارد تا سیطرهٔ بی‌چون و چرای مرد را به‌عنوان مرکز قدرت، صاحب کار و نماد جامعه به‌تصویر کشد. او همچنین هر نوع رفتاری که از زن سر می‌زند تابع عمل مرد است:

«غَمَمَ صَوْتُ صَاحِبِ الْجَلَالَةِ مِنْ خِلَالِ الْقَمْعِ. كَلِمَاتُهُ مَتَاكَلَةُ الْحُرُوفِ، لِسَانُهُ مَعُوجٌ، وَ لَمْ يَفْهَمْ أَحَدٌ مَاذَا يَقُولُ. هَزَّ رَأْسَهُمْ رَأْسَهُ عَلَامَةَ الْإِعْجَابِ. هَزُّوا رُؤُوسَهُمْ. ثُمَّ تَوَقَّفَ رَأْسُهُ عَنِ الْإِهْتِرَازِ. تَوَقَّفَتْ رُؤُوسُهُمْ. نَهَضَ مِنْ فَوْقِ مَقْعَدِهِ، فَنَهَضُوا. اخْتَفَى فِي عَتَمَةِ اللَّيْلِ وَ اخْتَفُوا مِنْ خَلْفِهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِمُ النِّسْوَةُ»^{۱۴} (السعداوی، ۱۹۹۳: ۲۴-۲۵)

این تابعیت محض، گرچه ممکن است تحت تأثیر اعتراض مبالغه‌آمیز سعداوی به ساختار جامعهٔ مصر باشد، اما واقعیت این است که نویسنده از چنین گزاره‌هایی برای ترسیم قدرت مرد مورد استفاده قرار داده است. او با به‌تصویر کشیدن شکل زندگی انسان‌ها فرآیند پذیرندگی و تسلیم عمومی اجتماع را مورد تأکید قرار می‌دهد و همچون فمینیست‌های رادیکال می‌کوشد «تا از طریق تأکید بر ستم مشترکی که به‌واسطهٔ تفاوت زنان با مردان بر آن‌ها می‌رود نوعی از هم‌بستگی مؤنث را به وجود بیاورد» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۳۹۸). اما پذیرش این موضوع توسط دیگر زنان جامعه، به‌علت عدم بلوغ درک اجتماعی، کار را برای تحقق این هدف سخت می‌کند به‌ویژه آن‌جا که زن قهرمان داستان با این جواب از طرف زنان دیگر مواجه می‌شود که:

«أَنْتِ إِمْرَأَةٌ مِثْلُنَا. لِمَاذَا لِاتَّحْمِلِينَ الْبُرْمِيلَ؟!»^{۱۵} (السعداوی، ۱۹۹۳: ۸۱).

اشتغال زن قهرمان در ادارهٔ باستان‌شناسی و پیگیری هدف از مسیر بازگشت به جهان مرده، نشان دهندهٔ این است که در جامعهٔ هدف، زنان، تحت تأثیر ساختار قدرت‌طلبی مردانه ناچارند در جهان وهمناک گذشته در پی اعادهٔ هویت خود باشند، گرچه این مهم، محقق نمی‌شود و موجب تنزل جایگاه زن می‌گردد.

سیطره بر زن در مسأله آموزش

آموزش، از ارکان توسعه جوامع است و دستیابی به آن بدون وجود زنان، ممکن نیست. زنان در سطح جامعه و خانواده نقش مهمی در آموزش نسل‌های آینده دارند. به واسطه آنان بسیاری از فرهنگ‌ها پایدار می‌شود، بنابراین لازم است برای رسیدن به توسعه پایدار، امکانات لازم را برای زنان فراهم کرد:

«أَتَقْرَأِينَ؟ لَمْ يَكُنْ يَظْهَرُ مِنْهُ إِلَّا الْقَدَمِينَ وَالسَّاقَيْنِ. رُكِبَتْهُ بَارِزَتَانِ مُدْبِتَانِ مِنْ تَحْتِ الْمَنَامَةِ. أَتَكُونُ عَيْنِيهِ فِي رُكْبَتَيْهِ؟ مَا أَنْ تَفْتَحَ الْكِتَابَ وَتَقْرَأَ حَتَّى تَرَاهُمَا تَهْتَرَانِ، تَتَوَجَّسَانِ؟ أَتُرَكِّي الْكِتَابَ... جَهَزَتْ لَهُ الْأَكْلَ مِنْذُ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ، كَيْفَ يَجُوعُ بِهَذِهِ السَّرْعَةِ؟ وَإِنْ جَاعَ فَالْوَعَاءُ، فَوْقَ الْمَوْقِدِ. وَالْمَطْبِخُ عَلَى بُعْدِ ثَلَاثَةِ خُطُوتٍ»^{۱۶} (السعداوی، ۱۹۹۳: ۳۵-۳۶)

در شاهد بالا، تصویری از خانه با مردی که حتی اجازه نمی‌دهد حرف زن تمام شود و دستوراتش که ارتباطی به گفته‌های زن ندارد، گویا می‌خواهد به او بفهماند که حرفش اهمیتی ندارد و از جمله‌های کوتاه به منظور تسریع در فرمانبرداری و قاطعیت در کلام استفاده می‌کند، به مخاطب ارائه می‌شود. او نمی‌گذارد زن به کتاب نزدیک شود. واکنش در برابر مطالعه زن، خود دلیلی است بر عدم تمایل جامعه مردسالار به افزایش سطح فرهنگی و علمی جامعه و در پی آن، ارتقاء سطح آگاهی زن.

فمینیست‌ها بر این عقیده‌اند که «متفکران مذکر از افلاطون به این سو، از طریق ساخت و پرداخت منطق مانندی، زن را موجودی منفعل معرفی کرده‌اند؛ در نظریه‌پردازی‌های فلسفی اینان، سوژه مذکر به خود باز می‌گردد؛ هر چیزی که دیگر است و جز اوست منفی است و نااندیشیدنی» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۳۹۳).

در کنار سیطره مرد بر مسائل آموزشی زن، دخالت در امر اشتغال، در جهت اعمال قدرت بر عرصه یادگیری زنان است. در جوامع مرد سالار، زنان به مشاغل سخت و یا مشاغلی که متناسب با شأن آنان نیست مشغول می‌شوند و در صورت هرگونه کوتاهی، با خشونت مرکز قدرت مواجه می‌گردند:

«فِي تِلْكَ اللَّحْظَةِ ظَهَرَ الرَّجُلُ رَافِعًا ذِرَاعَهُ. كَادَتْ الضَّرْبَةُ تَفْلُقُ رَأْسَهَا. لَكِنَّهَا وَثَبَتْ مُتَفَادِيَةَ الْمَوْتِ. إِنْتَنَى فَوْقَهَا فِيمَا يُشْبِهُ الْعِرَاقَ. طَرَحَتْهُ أَرْضًا رَغَمَ الْإِعْيَاءِ. حَطَفَ الْإِزْمِيلَ مِنْ يَدِهَا لِيُجَرِّدَهَا مِنَ السَّلَاحِ، فَأَمْسَكَتِ الْبِرْمِيلَ...»^{۱۷} (السعداوى، ۱۹۹۳: ۱۱۵)

درگیری زن با مرد نشان می‌دهد زن توانایی اعتراض و مبارزه با یک نمود از مرد سالاری را دارد، اما قدرت جامعه مرد سالار بر او چیره می‌گردد و با لرزشی او را زمین می‌زند. مرد، از برنده شدن در رقابتی نابرابر لذت می‌برد؛ امری که به طور قطع و یقین با افزایش قدرت آگاهی زن محقق نخواهد شد.

در دوره جدید، اعمال قدرت بر افراد جامعه به ویژه زنان، در شیوه نظارت و کنترل بر رفتار آنان صورت می‌گیرد و نتیجه آن، اعمال محدودیت بر زنان و عدم برخورداری از حقوق انسانی خود در ابعاد مختلف است. «به علت کنترل و نظارت در جامعه و خانواده، در بسیاری موارد، زنان مجبور می‌شوند که رفتار خود را با آنچه نظم قواعد جامعه از آنان خواستار است؛ هماهنگ سازند» (اعزازی، ۱۳۸۵: ۲۰). نویسنده، منشأ اصلی این اتفاق را رفتار پرخاشگرانه مردان می‌داند و معتقد است که مردان از حقوق خود برای ظلم بیشتر بر زنان و تحقیر آنان استفاده می‌کنند. (السعداوى، ۱۹۹۳: ۹۶).

در رمان سعداوى، اعمال قدرت بر زنان به دو صورت مطرح است: اول، قدرتی از سوی مرد که اقدام به کتک‌زدن او در صورت نافرمانی می‌کند و دوم، قدرتی که مانع اراده او می‌شود تا از خود دفاع کند و این قدرت، همان قدرت نفت است که بر زندگی آنان سایه افکنده در جوامع مردسالار، مردم تحت سیطره قدرتی مافوق اراده و اختیار خود هستند و این سیطره قدرت بر مردم جامعه بیشتر در زنان به چشم می‌خورد.

نتیجه‌گیری

جریان فمینیسم عربی، محصول دغدغه‌های نویسندگان زن عربی در راستای ارائه وضعیت اجتماعی و حقوقی زن در جامعه معاصر است. از همین رو عموماً متأثر از واقعیت‌های زندگی زنان و کاربست‌های اجتماعی حضور آنها در عرصه دستیابی به هویت است. نوال سعداوى در واکنش به جریان فرودستی زن، با مطالعه تاریخی

سرنوشت زن مصری و واقعیت‌های اجتماعی، به تصویر آن می‌پردازد. از این رو نمی‌توان رمان او را زائیده خیال یا به‌کارگیری صرف عناصر روایت قلمداد کرد.

رمان «الحب فی زمن النفط» روایت تزلزل جایگاه زن در جامعه‌ای است در حال گذار از سنت به مدرنیسم. نویسنده، بحران هویتی را که در این نزاع، گریبان‌گیر جامعه می‌شود ترسیم کرده، اذعان می‌کند جنس زن، بیشترین آسیب را متحمل می‌شود. زن در این کشاکش بین دستیابی به هویت و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه، در تعلیق است، لذا برای رفع موانع تلاش می‌کند؛ امری که تحقق آن به دلیل تمرکز قدرت، عدم آموزش صحیح و قدرت بلامنزاع سنت، دشوار به نظر می‌رسد.

فرودستی زن در مصر، علاوه بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی، از ساختار سنتی حاکم بر نظام فکری نیز نشأت می‌گیرد؛ چنان‌که ایدئولوژی حاکم بر آن عموماً از مردان، موجوداتی فرادست (خود) و از زنان نیروی فرودست (دیگری) می‌سازد. همین اتفاق باعث می‌شود سعداوی همچون سیمون دوبووار با تأکید بر جنس دوم بودن زن، مراتب اعتراض خود را ابراز نماید.

در رمان مورد بحث، وابستگی زن به مرد، تحت‌تأثیر قوانین و تعریف الگوهای مسلط صورت می‌گیرد. گرچه ممکن است الگوهای جامعه مصر، تحت‌تأثیر نوگرایی و تحول اقتصادی و اجتماعی دچار دگردسی گردد، اما سرنوشت و حقوق زنان همچنان امری محتوم و در مرتبه‌ای فروتر از جنس مسلط تعیین می‌شود. این امر به فرودستی زن مشروعیت بخشیده، ذهنیتی را شکل می‌دهد که بر طبق آن، پذیرش فرادستی مرد، مطابق با هنجارهای اجتماعی است.

سعداوی، همچون بیشتر فمینیست‌ها، معتقد است تفاوت بین انسان‌ها هیچ ارتباطی با جنسیت افراد ندارد. او در این رمان معتقد است، آموزش یکی از مهم‌ترین محورهای ارتقاء انسان است، در جامعه استبداد زده، سیطره بر مقوله آموزش باعث شده است جنس زن، در مقامی فروتر از مرد قرار گیرد.

تلاش برای درهم شکستن برساخته‌های ذهنی مردانه، مخالفت با قوانین نابرابر و کوشش برای دستیابی به هویت، از اصلی‌ترین مکانیسم‌های زن در گریز از مقولهٔ فرودستی در رمان سعداوی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سیمون دوبوآر (Simone de Beauvoir)، فیلسوف، نویسنده، فمینیست و آگزیستانسیالیست فرانسوی است که در سال ۱۹۰۸ میلادی در شهر پاریس به دنیا آمد. از مشهورترین اثر او کتاب جنس دوم است که در دو جلد تنظیم شده و به پدیده‌ی زنانگی از زوایای مختلف می‌پردازد.
۲. گروهی از مردان که جامه‌های گشاد بر تن دارند و سرهایشان با پوشش سفیدی پیچیده شده است؛ بالای سرش به صف آمدند. پشت سرشان دسته‌ای از زنان با جامه‌های سیاه بر تن، به حرکت در آمدند.
۳. در تاریکی شب پنهان شد (کارفرما) از پشت سرش نماند (مردان) و از پشت سرشان زنان (پنهان شدند)
۴. صدا شبیه صدای شوهرش است؛ اما پیپ مشکی روی لبش نشان می‌دهد که صاحب کارش است که روی صندلی نشسته است. مرد دور خود چرخید و روبروی زن قرار گرفت. چهره‌اش را که دید، فهمید او کارگاه است.
۵. هیچ‌کس نمی‌دانست چرا یک زن باید فرار کند؟ اگر فرار کند به کجا می‌رود؟ آیا ممکن است تنها فرار کرده باشد؟ فکر می‌کنی با مرد دیگری فرار کرده باشد؟
۶. روز بعد دستور پادشاه صادر شد: محرومیت زنان از مرخصی. اگر زنی با مرخصی بیرون برود اسکان یا پناه دادن به او ممنوع است.
۷. فمینیسم پسااختارگرا از زیرشاخه‌های جریان پسا فمینیسم است که معتقد است تبعیض جنسی در زبان نهفته و تعمیم آن به دیگر زمینه‌ها منطقی نیست (موریس، ۲۰۰۲: ۱۱). این جریان، تحت‌تأثیر تئوری‌های پسااختارگرایانه و پسامدرن که توسط فیلسوفانی چون فوکو و دریدا و لیوتار طرح شدند به وجود آمد. از معروف‌ترین چهره‌های این نگرش، عبارتند از: لوس ابریکاری، هلن سیسکو، ژولیا کریستوا.
۸. آیا به‌راستی ممکن است که الهه‌ها زیر سطح زمین زندگی کنند؟ آیا این جز یک نیرنگ و فریب برای کشاندن او به این مکان نبود؟
۹. «وقتی تمام پیامبران که در مرتبه‌ی نازل‌تری نسبت به الهه‌ها قرار دارند، از جنس مرد هستند؛ چگونه ممکن است مقام الوهیت را برای زن تصور کنیم؟»

۱۰. شیطان بود که با گوشت و خونس به شکل انسان در آمده. مردم گفتند: طوفان از (جانب) شیطان است و الهه‌ی مادر را ندا دادند تا نجاتشان دهد. ای مادر عزیزمان کجایی؟ آیا این شیطان است تو را پنهان کرده است؟ لایه‌ای سخت بر چهره‌ات پوشانده؟ چهره‌ات را زشت کرده و اسمت را تغییر داده است؟

۱۱. پیر فرزانه، یکی از کهن‌الگوهای مطرح شده در ناخودآگاه جمعی یونگ است که در تنگنای روحی نمودار می‌شود و قهرمان را که قادر به تصمیم‌گیری نیست هدایت می‌کند. پیر فرزانه نماد خرد موروثی و جزء سرشت همه‌ی انسان‌ها محسوب می‌شود و از طریق عقل برتر کمک می‌کند تا انسان از سرنوشت شوم نجات یابد (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۱۲).

۱۲. صدای خاله‌اش که در تاریکی شب شنیده می‌شود: هیچ شیطانی نیست جز انسان

۱۳. ممکن است گاو اهلی، روزی مرخصی بگیرد و بیرون برود و دستگاه، روزی از کار بایستاد. کسی حق ندارد هیچ یک از این دو را به بدرفتاری متهم کند، اما متأسفانه او زن است و امکان ندارد که بی‌گناه باشد

۱۴. صدای پادشاه (گویا) از درون قیفی شنیده شد. کلماتش کج و معوج، زبانش کج و هیچ کس نفهمید چه می‌گوید. رئیس آن‌ها سرش را با تعجب تکان داد. سرشان را تکان دادند. سپس از انجام این کار باز ایستاد آنها نیز باز ایستادند. (تابع رئیس خود بودند) از روی صندلی خود بلند شد بلند شدند. در تاریکی شب پنهان شد از پشت سرش پنهان شدند و از پشت سرشان زنان.

۱۵. تو هم مثل ما یک زن هستی. چرا بشکه را حمل نمی‌کنی؟

۱۶. آیا می‌خوانی؟ (مطالعه می‌کنی؟) جز دو پا و ساق هیچ چیز از مرد پیدا نبود. زانوهای پر از موی او از بین لباس خواب پیداست. یعنی چشمانش در زانوهایش قرار دارد؟ به محض اینکه کتاب را باز می‌کرد که بخواند، چشمان مرد را ترسان و لرزان می‌دید. کتاب را کنار بگذار... از ساعت یک برایش غذا آماده کرد. چگونه او به این سرعت گرسنه می‌شود؟ اگر گرسنه شود ظرف غذا بالای اجاق است و آشپزخانه در سه قدمی.

۱۷. در آن لحظه مرد درحالی که دستش را بالا برده بود، ظاهر شد. نزدیک بود ضربه سرش را بشکافد اما زن جستی زد و از مرگ رهید. چنان که گویی در میدان نبرد است مرد بالای سر ایستاد و به طرفش خم شد به رغم بی‌حالی (کسلی) او را زمین زد. بیلچه را از دستش ربود تا او را خلع سلاح کند، زن بشکه را گرفت...

منابع و مأخذ

- اعزاز، شهلا (۱۳۸۵)، فمینیسم و دیدگاه‌ها (مجموعه مقالات)، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

- تسلیمی، علی، (۱۳۹۰)، نقد ادبی: نظریه‌های ادبی و کاربرد آنها در ادبیات فارسی، چاپ دوم تهران: کتاب آمه.
- الجندی، أنور (۱۹۶۸)، أضواء على الأدب العربي المعاصر، القاهرة: دار الکتب العربی للطباعة و النشر.
- چامبل، سارة (۲۰۰۲)، النسوية و مابعد النسوية، ترجمة احمد الشامی، الطبعة الأولى، المجلس الاعلی للثقافة.
- دوبووار، سیمون (۱۳۷۹)، سوء تفاهم، ترجمة مهستی بحرینی، تهران: سمیرا.
- راغب، نبیل (۲۰۰۳)، موسوعة نظريات اللادبية، الطبعة الأولى، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.
- سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۲)، فلسفه سیاسی فمینیستی، چاپ شده در فمینیسم و دانش‌های فمینیستی: مجموعه مقالات، چ ۱، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- السعداوی، نوال، (۱۹۹۳)، الحب فی زمن النفط، بیروت: مكتبة دار المدبولی.
- العزیزی، خدیجة (۲۰۰۵)، الأساس الفلسفية للفکر النسوی العربی، بیروت: بیسان للنشر و التوزیع و الإعلام.
- فریدمن، جین (۱۳۸۳)، فمینیسم، ترجمة فیروزه مهاجر، تهران: آشیان.
- کلیگز، مری (۱۳۹۴)، درسنامه نظریه ادبی، ترجمه: جلال سخنوری و دیگران، چ ۲، تهران: اختران.
- محمود، هند و شیماء طنطاوی، (۲۰۱۶)، نظرة للدراسات النسوية الاصدار الاول.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۰)، دانش‌نامه نظریه ادبی معاصر، ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی، چ ۴، تهران: آگه.
- موریس، بام (۲۰۰۲) الأدب والنسوية، ترجمه: سهام عبدالسلام، الطبعة الأولى، القاهرة: المجلس الاعلی للثقافة.
- موسی محمود، فاطمة (۲۰۰۹)، الدلیل الصغیر فی كتابة المرأة العربية، ترجمة: محمد الجندی و إیزابیل کمال، الطبعة الثانية، القاهرة: المركز القومي للترجمة.
- نجم عراقی، منیژه (۱۳۹۳)، نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، تهران: نی.
- هی وود، اندرو (۱۳۷۹)، «درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی»، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد اول.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸) چهار صورت مثالی، ترجمه: پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس.

الأصداء المنخفضة للمرأة في رواية الحب في زمن النفط نوال السعداوى

بريسا نقدى بور^١

فرهاد رجبي^٢

سيده اكرم رخشنده نيا^٣

المُلخَص

تعتبر مسألة التبعية كأهم موضوعات النسوية الإجتماعية في الأعمال والنظريات الأدبية. يبدو أن النسوية، رغم اختلاف أبعادها ومواقعها، هي نتيجة كل المسائل والاهتمامات النسوية للاحتجاج على تدنى مكانة المرأة في التاريخ والعالم المعاصر. إن الحراك النسوية، بكل صعودها وهبوطها، قد تابعت من جانب الكاتبات في مجال الأدب العربي بعد تجربتها في الأدب الغربي. وأبرز هؤلاء الكتاب، كاتبة مصرية "نوال السعداوى". هي تسعى للحصول على هوية المرأة متأثرة بتدنى مكانة المرأة المصرية خاصة في رواية "الحب في زمن النفط" وتعتقد أنه في ضوء الاهتمام بالحقوق الاجتماعية للمرأة، سيتم تحقيق وصولها إلى هويتها وبالتالي انفصالها عن التبعية، يمكن معالجة هذه المهمة في مختلف جوانب رواية السعداوى، فقد حاولت هذه الدراسة تقديم صورة عن جهود المرأة للحصول على الهدف المذكور من خلال قراءة مسألة تبعية المرأة ومعالجة أصولها وآثارها. لذلك، بعد مقدمة موجزة عن الحركة النسائية الاجتماعية ورواية السعداوى، تدرس مسألة التبعية باستخدام المنهج الوصفي التحليلي. أظهرت النتائج أنه وفقاً للأسس النظرية للبحث، يتأثر مفهوم التبعية في الرواية الحالية بالمرأة و الإتكالية، مزيفات الرجال، والبطيركية، وعقلية الذكور الساعية إلى السلطة وهيمنتها على تعليم الإناث.

الكلمات الرئيسية: التبعية، المرأة، نوال السعداوى، الحب في زمن النفط.

١- الماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة جيلان

٢- استاذ مشارك في فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة جيلان

٣- استاذة مشاركة في فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة جيلان

Representation of woman's subordination in the novel *Al Hobb fi Zaman al-Naft*

Parisa Naghdipour, Master of Science in University of Guilan
Farhad Rajabi¹, Associate Professor, University of Guilan
Seyyedeh Akram Rakhshandehnia, Associate Professor, University of Guilan

Received: 03-12-2019

Accepted: 06-10-2020

Abstract

Subordination, as an important topic of social feminism, is widely dealt with in literary works and theories. Although feminism has different dimensions and themes, it seems that the result of all the feministic concerns is the protest at the woman's lower position in the history and the contemporary world. The feminism, with all its ups and downs, after experiencing Western literature, was followed seriously by women writers in the Arabic literature. A well-known writer in this field is Nawal el-Saadawi from Egypt. She is impressed by the position of the Egyptian woman and, specifically in the novel *Al-Hobb fi Zaman-al-Naft* seeks to retrieve the woman's identity. She believes that, in the light of the social rights of the woman, achieving her identity occurs only as a result of leaving her subordinate position. This approach can be viewed in various aspects of her novel. The present study aims to investigate female subordination and its results as well as provide an image of women's efforts to achieve their desired goal. So, after a brief overview is given of social feminism and Saadawi's novel, the concept of subordination is examined using the descriptive-analytic method. The results show that, according to the theoretical foundations of the research, the concept of subordination in the present novel is affected by women's dependence, the mental construction of men, patriarchy and male power, and the control on women's education.

Keywords: Subordination, Woman, Nawal Saadawi, *Al Hobb fi Zaman al-naft*.

1- Corresponding Author Email: farhadrajabi133@yahoo.com